

امام صادق (ع) و اصلاحات فرهنگی

علی رفیعی

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

پیشوایان معصوم دین در سمت جانشینی از رسول گرامی اسلام، تجسم عینی حیات اسلامی و روح همیشه جاوید رسالت محمدی (ص) می‌باشند که در همه زمینه‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مسئولیت پاسداری از دین حنیف اسلام و تبیین و گسترش معارف و مضامین عالی آن را بر عهده دارند و در پرتو برخورداری از دانش خدادادی و احاطه کامل به صلاح و فساد امور و نیازهای فکری و فرهنگی جامعه اسلامی فعالیت‌های خود را سامان می‌دهند.

امامان علیهم‌السلام هر کدام با شرایط و موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی مواجه بودند؛ از این رو، متناسب با آن شرایط، اتخاذ موضع می‌کردند؛ یکی - پس از مشاهده بی‌وفایی و همکاری نکردن امت با وی - از قدرت سیاسی کناره می‌گیرد و با دشمن سرسختی چون معاویه به پای میز مذاکره می‌نشیند و دیگری با همه توان به مخالفت و ستیز با حکومت یزید برمی‌خیزد و در این راه به شهادت می‌رسد. یکی با دعا و نیایش به پاسداری از مکتب و گسترش معارف اسلامی می‌پردازد و دیگری با تأسیس دانشگاه بزرگ علوم و معارف اسلامی و تربیت جمع انبوعی از افراد مستعد. یکی - به خاطر فعالیت‌های متعزّضانه‌اش - بیشتر عمر خود را زیر نظر دستگاه جور و یا در زندان‌های مختلف سپری می‌کند و دیگری ناگزیر تا مسند ولایتعهدی حاکم جائری چون مأمون به چنین دستگاہی

نزدیک می‌شود و... بدین سان آنان در شرایط مختلف، مشعل هدایت را به طور عینی پیش روی رهروان حق بر می‌افروزند و آنان را به استضائه از این مشعل فروزنده و حرکت در پرتو آن دعوت می‌کنند.

در این نگرش، مجموعه تاریخ حدود ۲۵۰ ساله دوران یازده پیشوای معصوم - بجز حضرت مهدی (عج) - به عنوان یک مجموعه کلی به هم پیوسته دیده می‌شود که هر فراز آن مکمل فراز قبلی است. اختلاف روشها و سیاستها در این مجموعه واحد، ناشی از اختلاف شرایط و اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد که هر معصومی با آن مواجه بوده است نه اختلاف در دیدگاهها و اهداف.

در میان امامان (ع) در بعد کار فرهنگی، زمینه‌ها و شرایطی که برای امام صادق (ع) فراهم آمد برای دیگر پیشوایان فراهم نیامد. آن حضرت با استفاده از این شرایط موفق شد گامهای اساسی و بلندی در تبیین، اصلاح و ساماندهی و گسترش فرهنگ شیعی - که پس از رحلت پیامبر (ص) توسط حاکمان غاصب و عالمان دین به دنیا فروخته دستخوش تغییر و تحریف شده بود - بردارد و آن را از بنیاد بازسازی کند. این حرکت و نهضت چنان چشمگیر بود که مذهب شیعه را به آن حضرت منتسب کرده و «جعفری» نام نهاده‌اند؛ زیرا هیچیک از امامان، در اظهار و آشکار ساختن آنچه که رسول خدا (ص) نزد آنان امانت نهاده بود، به اندازه امام صادق (ع) فرصت و موقعیت مناسب پیدا نکردند.

عوامل زمینه‌ساز نهضت فرهنگی

آنچه در اینجا مهم و نیازمند تجزیه و تحلیل است بررسی عوامل و جهاتی است که این بستر مناسب و فرصت مغتنم را در اختیار پیشوای ششم قرار داد تا وی بتواند فرهنگ محمّدی را احیا کند. مهم‌ترین این عوامل را در ذیل خاطر نشان می‌سازیم.

۱ - طولانی بودن دوران امامت امام صادق (ع): پیشوای ششم شیعیان ۶۵ سال عمر کرد و مدت امامتش ۳۴ سال به درازا کشید که در مقایسه با زندگی و دوران امامت دیگر امامان علیهم‌السلام بنسبت طولانی بود؛ البته روزگار امامت امام سجاده، امام کاظم و امام هادی علیهم‌السلام نیز طولانی و بیش از سی سال بوده است لیکن فرصت و موقعیتی که در این مدت برای امام صادق (ع) فراهم آمد برای آن بزرگواران پیش نیامد.

۲- کشمکش سیاسی میان دولت‌مردان معاصر: جامعه اسلامی در دوران امامت امام صادق (ع) با فراز و نشیب‌ها و تحولات سیاسی-اجتماعی مهمی رو به رو بود. این دوره از تاریخ اسلام که در برگیرنده بخش پایانی قرن نخست و آغاز قرن دوم هجری به شمار می‌رود از نظر مورخان، دوره بروز فتنه‌ها، آشوبها و بی‌ثباتی سیاسی در جامعه اسلامی است.

اداره سیاسی کشور اسلامی در نیمه دوم قرن نخست و اوائل قرن دوم هجری در دست غاصبانه و بی‌کفایت بنی‌امیه و خاندان نالایق مروان بود. موضع‌گیری‌های خصمانه زمامداران اموی در برابر اسلام ناب؛ جنایات هولناک آنان در حق مسلمانان حق‌طلب و آزادی‌خواه، بویژه علویان؛ ایجاد جو وحشت و اختناق در سطح جامعه و وارد آوردن فشار اقتصادی توانفرسا بر توده‌های مردم و بی‌کفایتی، خودکامگی و قدرت‌طلبی زمامداران اموی همه از عواملی بود که در دامن زدن به فتنه‌ها، شورش‌ها، قیامهای آزادیخواهانه مردمی و بی‌ثباتیها و تحولات پی در پی در درون دستگاه خلافت اموی و تسریع در سرنگونی و اضمحلال آن مؤثر بود.

عباسیان؛ بزرگ‌ترین جبهه مخالف امویان که با سرنگونی رقیب خود در هیجدهمین سال امامت امام صادق (ع) بر مسند خلافت تکیه زدند، به لحاظ آنکه در آغاز راه بودند و با شعار اسلامخواهی و سپردن حکومت به فرد مورد رضایت از خاندان پیامبر (ص) مبارزه علیه امویان را تعقیب می‌کردند، شرایط ایجاب نمی‌کرد که همان روزهای نخست به دست گرفتن قدرت حرف آخر را زده، علیه جبهه امامت همان موضعی را اتخاذ کنند که امویان اتخاذ کرده بودند.

۳- شکوفایی و تحول فرهنگی: از ویژگیهای سده‌های دوم و سوم هجری قمری ارتباط نزدیک‌تر مسلمانان با فرهنگ‌های غیر اسلامی بود که مهم‌ترین نمود آن تأسیس بیت الحکمة^۱ و نهضت ترجمه کتابهای پیشینیان به عربی بوده است. در این دوران نسلهای جدیدی از تازه مسلمانان با ملیت‌های مختلف به جامعه بزرگ اسلامی پیوسته بودند. اینان باورها و یافته‌های فرهنگی و علمی خویش را با خود به جهان اسلام وارد می‌کردند.

این تحوّل فکری و فرهنگی هر چند روی فرهنگ جامعه اسلامی آثار مثبتی همراه داشت لیکن پیامدهای منفی زیادی نیز به بار آورد. نفوذ افکار بیگانگان در میان مسلمانان و در پی آن پیدایش مکاتب و مذاهب فکری بالقای شبهات و ترویج اباحه‌گری فرهنگی در جامعه اسلامی از جمله این پیامدها است که به عنوان یک خطر جدی فرهنگ ناب محمدی را تهدید می‌کرد.

فاصله زمانی بیش از یک قرن آغاز این دوره با ظهور اسلام و روی کار آمدن نسل جدیدی از مسلمانان، حاکمیت جوّ اختناق و فشار از سوی حکمرانان اموی در جامعه اسلامی، برکناری امامان معصوم از منصب رهبری سیاسی امت و ایجاد تنگنا و محدودیت برای آنان در ارشاد و هدایت نسل جدید و تحریف و وارونه جلوه دادن بسیاری از معارف اسلامی توسط قدرتمداران اموی و عالمان درباری و... مسلمانان این دوره را از نظر آگاهی و شناخت نسبت به اصول و مبانی اسلام اصیل و رهبریت الهی آن در پایین‌ترین سطح خود قرار داده بود.

این ناآگاهی عمومی به حدی تأسّفات بود که پس از انقراض حکومت بنی امیه و روی کار آمدن سَفّاح - نخستین خلیفه عباسی - وقتی گروهی از بزرگان شام به نمایندگی از مردم برای عرض تهنیت به حضور خلیفه عباسی رسیدند سوگند یاد کردند که تاکنون نمی‌دانستیم رسول خدا (ص) به جز بنی امیه خویشان و نزدیکانی هم دارد تا آنکه شما قیام کردید و مطلب برای ما روشن شد.^۲

در چنین شرایط و فضایی جامعه اسلامی با تهاجم فرهنگی گسترده‌ای رو به رو شد. کشمکشهای علمی و مباحثات و مناظرات اعتقادی موجب پیدایش و تشکل احزاب و گروههای مذهبی و غیر مذهبی شد. هر گروه برای خود حوزه درسی مستقلی داشت و برای نشر عقاید خود جلسات درس و بحث تشکیل می‌داد و با گروههای دیگر به مناظره و مجادله می‌پرداخت. متأسفانه برخی از گروههای انحرافی، حمایتهای دستگاه خلافت را نیز با خود داشتند.

اینها همه مسائلی بود که این دوران را از نظر فرهنگی در مقایسه با دورانهای پیشین، به یک دوران بحرانی و استثنایی تبدیل کرده، نهضت علمی بنیادین و گسترده‌ای را از سوی

امام صادق (ع) ایجاب می‌کرد و چنانچه امام حسین (ع) نیز به جای امام صادق (ع) بود همان سیاستی را اتخاذ می‌کرد که امام صادق (ع) اتخاذ کرد؛ چون جبهه جدیدی که در این مقطع در برابر جبهه امامت گشوده شده بود از برخی جهات مهمتر و خطرناکتر از جبهه خلافت بود.

مهمترین نحله‌های فکری و فرهنگی

عصر امام صادق (ع) را می‌توان از نظر فرهنگی عصر جنگ افکار، عقاید و نحله‌های فقهی نامید. مهمترین مسائل علمی و فرهنگی مطرح در این دوره عبارت بود از:

الف - علوم و مباحث قرآنی: گروه‌های اسلامی در این دوره در زمینه علوم و مباحث قرآنی در دو محور با یکدیگر جنگ و جدال داشتند: نخست در زمینه قرائت قرآن. دانش قرائت قرآن هر چند به دوره‌های پیشین برمی‌گردد لیکن مباحث عمده و جنجال برانگیز آن مربوط به دوران امام صادق (ع) می‌شود. قراء سبعة^۳ که مشهور دانشمندان شیعه و سنی بر قرائت آنان اعتماد کرده‌اند در این دوران می‌زیسته‌اند. آنان در مناطق مختلف کشور اسلامی همچون شام، کوفه، بصره، مدینه و مکه با تشکیل کرسی‌های درس دیدگاه‌های خود نسبت به قرائت قرآن را به مشتاقان آموزش می‌دادند. به طور طبیعی بین دیدگاه‌های قراء اختلافات قرائتی وجود داشت که در سطح جامعه مطرح بود.

محور دیگر که از محور نخست مهمتر است مربوط به تفسیر و بیان معانی آیات می‌شد. هر کس بر مبنای دیدگاهی که داشت و یا روایتی که از رسول خدا (ص) در زمینه تفسیر قرآن به وی رسیده بود آیات را تفسیر می‌کرد. در موارد زیادی نیز که روایتی در دسترس نبود یا مصلحت گروهی یا حکومتی اقتضا می‌کرد، آیات، تفسیر به رأی می‌شدند.

ب - فقه: ویژگی مهم دیگر این دوره پدید آمدن نحله‌های فقهی مختلف بود. افراد زیادی با یک کشیدن عنوان فقیه بر کرسی فتوا تکیه زده و به مسائل شرعی و پرسش‌های دینی مردم پاسخ می‌گفتند. آنان با تکیه بر احادیث درست و جعلی که به نام احادیث پیامبر (ص) در دست داشتند و نیز قیاس و استحسان فتوا می‌دادند؛ از این رو هر کدام از آنان دارای نحله خاص فقهی گشت که به وی نسبت داده می‌شد.

فقیهان این دوره به قدری زیاد بودند که به تعبیر برخی نویسندگان در هر شهری پیشوایی بود که نحله فقهی ویژه‌ای داشت که به نام خود او شناخته می‌شد.^۴

مهمترین و مشهورترین این نحله‌ها عبارت بود از:

- ۱- مذهب ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) متوفای ۱۵۰ ه. ق.
- ۲- مذهب مالک بن انس، متوفای ۱۷۹ ه. ق.
- ۳- مذهب محمد بن ادریس شافعی، متوفای ۱۹۸ ه. ق.
- ۴- مذهب حسن بصری، متوفای ۱۱۰ ه. ق.
- ۵- مذهب اعمش، متوفای ۱۴۸ ه. ق.
- ۶- مذهب ابن ابی لیلی، متوفای ۱۴۸ ه. ق.
- ۷- مذهب اوزاعی، متوفای ۱۵۷ ه. ق.
- ۸- مذهب سفیان ثوری، متوفای ۱۶۱ ه. ق.
- ۹- مذهب لیث بن سعد، متوفای ۱۷۵ ه. ق.
- ۱۰- مذهب سفیان بن عیینه، متوفای ۱۹۸ ه. ق.^۵

البته به جز سه مذهب فقهی نخست، مذاهب دیگر با درگذشت پرچمدار مذهبشان در سیر زمان، منقرض و به فراموشی سپرده شدند ولی در دوران امام صادق (ع) همه آنها کم و بیش فعال بودند و برای خود مقلدان و پیروانی داشتند. در نتیجه یک جنگ گسترده اعتقادی در زمینه مسائل فقهی در جریان بود.

ج- مسائل کلامی: بازار بحث و مناظره و جدل در مسائل کلامی یعنی مسائل مربوط به اصول دین در عصر امام صادق (ع) بسیار داغ‌تر و هیجان‌انگیزتر از بازار مباحث قرآنی و حتی فقهی بود که موجب پیدایش فرقه‌های زیادی در جامعه اسلامی شد و مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: معتزله، اشاعره، مرجئه، خوارج، غلات، صوفیه، زیدیه و کیسانیه.

بحث اساسی گروه‌های یاد شده درباره خدا و صفات او، توحید و ثنویت، وحی و نبوت، امامت، قضا و قدر، جبر و اختیار و دیگر مسائل اعتقادی بود. کشمکشها، مجادلات و مناظرات این گروه‌ها با یکدیگر و در پاره‌ای موارد با امام صادق (ع) و یاران آن حضرت، بیانگر حساسیت و جایگاه ویژه مباحث کلامی در این دوره از تاریخ اسلام است.

د - مادیگری: تفکر دیگری که در عصر امام صادق(ع) رواج پیدا کرد و از همه تفکرات پیشین برای مسلمانان خطرناک‌تر بود، تفکر مادیگری است. در این دوران گروهی به نام «زنادقه» پدید آمدند که منکر خدا و پیامبر و ادیان آسمانی بودند. زندیقان از عناصر تحصیل کرده و طبقه متجدد و - به اصطلاح امروزی - روشنفکر آن دوره بودند و با زبانهای زنده آن روز دنیا مانند عربی، سریانی، یونانی، ایرانی و هندی آشنا بودند.^۶

این گروه منحرف و خطرناک در همه جا حتی مسجدالحرام و مسجدالنبی(ص) حاضر شده و با آزادی کامل و پشتیبانی دستگاه خلافت به ترویج الحاد و مادیگری می‌پرداختند. «ابن مَقْع» از سران زنادقه در دستگاه بنی امیه سمت کاتب و منشی داشت و پس از انتقال خلافت به عباسیان از نزدیکان و مشاوران سَفَّاح و منصور بود.^۷ «مطیع بن ایاس» و «ابن ابی العوجاء» دو تن دیگر از سران این فرقه نیز نزد دولتمردان از موقعیت بالایی برخوردار بودند.

زندیقان، تنها به القای شبهات و زیر سؤال بردن و تشکیک در اصول اعتقادات مسلمانان بسنده نمی‌کردند بلکه در کنار این اقدامات، تلاشهای مذبح‌خانه دیگری نیز داشتند که جعل احادیث فراوان، ساختن افسانه‌ها و قصه‌های دروغین، ساختن و پرداختن افراد و عناصری که وجود خارجی نداشتند، ترجمه کتابهای ضالّه به زبان عربی و نشر و پخش آنها در میان مردم از جمله اقدامات آنان بود.^۸ ابن ابی العوجاء در پای چوبه دار افتخار می‌کرد که چهار هزار حدیث جعل کرده که ضمن آنها حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده است.^۹

امام صادق(ع) و اولویت کار فرهنگی

پس از ترسیم فضای سیاسی و فرهنگی دوران امامت امام صادق(ع) اینک این پرسش مطرح است که پیشوای ششم در قبال شرایط موجود و اوضاع بحرانی و استثنایی زمان امامت خویش چه موضعی اتخاذ کرد و چه تدابیر عملی اندیشید؟ دو راه در پیش روی امام(ع) قرار داشت:

۱- بهره‌گیری از آشنفگی حکومت امویان و محبوبیت و موقعیت علویان و اقدام نظامی به منظور دستیابی به قدرت و برعهده گرفتن خلافت.

این مسیر بر روی امام بسته بود؛ زیرا با شناخت کاملی که آن حضرت از اوضاع و احوال و جریانات سیاسی جامعه و نیز مردم زمان خویش داشت، به این نتیجه رسید که دستیابی به حکومت برای وی امکان‌پذیر نیست؛ چون نه یاران مخلصی داشت که با تکیه بر آنان بتواند قیام کند^{۱۰} و نه دعوت‌گران عباسی را در شعار خود: «الرَّضا من آل محمد» صادق می‌دید.

امام خود واجد شرایط رهبری بود، لیکن برای پیروزی بر دو جبهه امویان و عباسیان و در نهایت قبضه کردن حکومت نیازمند حمایت‌های مردمی بود. مردم آن دوران هر چند از نظر عاطفی علاقه‌مند به خاندان پیامبر (ص) بودند، بر اثر دوری از تربیتها و تعالیم اسلام و غوطه‌ور شدن در فساد و گناه، آمادگی لازم برای تغییر وضع موجود و تشکیل حکومت اسلامی نداشتند و اگر امام اقدام به تشکیل حکومت می‌کرد، چه بسا از ناحیه همین مردم با مخالفت و کارشکنی مواجه می‌شد؛ آنسان که امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام مواجه شدند.

بهره‌مند نبودن امام از امت مکتبی و مقاوم، اختصاص به مردم عادی نداشت؛ بلکه علویان نیز - به جز زید بن علی - به جای پیروی و حمایت از امام صادق (ع) بیشتر در اندیشه ریاست و به قدرت رسیدن خود بودند.

علت دیگر امتناع امام از قیام مسلحانه صداقت نداشتن عباسیان در شعارهای خود بود. ابو مسلم و ابوسلمه - از دعوت‌گران برجسته عباسی در خراسان و بغداد - هر چند به ظاهر برای پذیرش خلافت امام صادق (ع) و حمایت از آن حضرت، اعلام آمادگی کردند، ولی این حرکت، نیرنگی بیش نبود. امام صادق (ع) در پاسخ به نامه‌های آنان و نیز در گفت و گو با عبدالله بن حسن علوی به انگیزه امتناع خود از رد پیشنهاد ایشان اشاره و آن دو را در خط و جبهه‌ای غیر از جبهه امامت معرفی کرد.^{۱۱}

۲- صرف نظر کردن از قدرت سیاسی و استفاده از فرصت و موقعیت به دست آمده برای به ثمر رساندن تلاشهای علمی و فرهنگی امام سجاد و امام باقر علیهما السلام و عمق و گسترش بخشیدن به نهضت فرهنگی شیعی در راستای پاسداری از اصول و ارزشهای اسلام ناب.

این، بهترین و منطقی‌ترین راهی بود که در آن شرایط امام صادق (ع) انتخاب کرد و با انتخاب آن استراتژی کلی امامت شیعی را که عبارت از ایجاد انقلاب توحیدی و علوی است، تحقق بخشید و وجودش تجسم امید صادقی شد که شیعه سالها انتظار آن را می‌کشید؛ همان «قائم»ی که مجاهدات طولانی پیشینیان خود را به ثمر خواهد رسانید و پرچم انقلاب شیعی را بر بام بلند و گسترده جهان اسلام به اهتزاز در خواهد آورد.

البته اشاره‌ها و گاه تصریحات امام باقر (ع) در پرورش نهال این آرزوی بی‌اثر نبود. جابر بن یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره «قائم» پس از او پرسیده شد. امام (ع) با دست بر شانه ابو عبدالله زد و فرمود: «به خدا سوگند، این است قائم آل محمد (ص)». ^{۱۲}

واژه «قیام» در اصطلاح روایات به همان مفهومی است که امروز از این کلمه استفاده می‌شود. «قیام کننده» یعنی کسی که بر ضد قدرت مسلط، قدرتمندان و متعرضانه بپاخیزد. این مفهوم هر چند نمایشگر اقدام به کاری سنگین، خطیر و متعرضانه است، لیکن لزوماً با قدرت نمایی نظامی همراه نیست. امام باقر (ع) به پسرش ابو عبدالله (ع) که راه می‌رفت نگریست و فرمود: آیا این را می‌بینی؟ این از کسانی است که خداوند فرموده است:

و تُرِيدُ أَنْ تُنَمِّيَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَهُمْ آفَةً وَ جَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ^{۱۳}

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. ^{۱۴}
از این روایات استفاده می‌شود که پیشوای ششم در دید پدر بزرگوارشان، مظهر اهداف و آرمانهای امامت شیعی بوده که رسالت اصلاح و بازسازی نظام توحیدی و حکومت علوی و برپایی رستاخیز دوباره اسلام را برعهده داشته است. دو امام پیش از آن حضرت نخستین مراحل این راه دشوار و رسالت سنگین را پیموده‌اند و اینک نوبت اوست که گام پایانی را بردارد. اتفاقاً موقعیت نیز - چنانکه اشاره رفت - آماده است و امام با استفاده از اوضاع و احوال مناسب رسالت الهی خود را شروع کرد. ^{۱۵}

خط مشی کلی امام (ع) در برنامه اصلاحی

پیشوای ششم برای تحقق اهداف فرهنگی مورد نظر خویش، لازم دید در مناقشات و

کشمکشهای سیاسی میان امویان و عباسیان و نیز علویان و دعوتگران عباسی داخل نشود. در آن دوران با آنکه داغ‌ترین و فراگیرترین شعار مبارزاتی عباسیان، شعار حمایت از اهل بیت و «الرضا من آل محمد» بود و در میان علویان، کسی که امامت و رهبری‌اش مورد اتفاق نظر همگان باشد جز، امام صادق(ع) نبود، با این حال آن حضرت - به دلیلی که قبلا اشاره کردیم - به میدان نرفت.

انقلابیون در دوران مبارزه سعی می‌کردند امام صادق(ع) را نیز در جلسات خود شرکت داده او را همراه خود سازند ولی آن حضرت در حد امکان امتناع می‌کرد و زمانی هم که ناگزیر از شرکت بود موضعی اتخاذ می‌کرد که حاضران نتوانند از آن بهره‌برداری سیاسی بکنند. به عنوان نمونه در جلسه مهم «ابواء» که همه سران عباسی و علوی به منظور تعیین خلیفه آینده گرد آمده بودند پس از آنکه همگان با محمد بن عبدالله علوی بیعت کردند، در پی امام صادق(ع) نیز فرستادند تا در جلسه شرکت کند. امام(ع) در جلسه حاضر شد. عبدالله بن حسن گزارشی از تصمیمات جلسه و بیعت همگان با فرزندش محمد را به محضر امام(ع) داد. امام با بیانی صریح و لحنی دلسوزانه ایشان را از این کار بازداشت و به حاضران فهماند که وی مخالف با این اقدام است. با این حال برای آنکه تصور نکنند حضرت با اصل حرکت و نهضت آنان علیه امویان مخالف است خطاب به عبدالله بن حسن فرمود:

و چنانچه هدف شما از قیام، مبارزه با ستمگران برای رضای خدا و امر به معروف و نهی از منکر است، من نیز در کنار شمایم و شما را تنها نخواهم گذاشت.^{۱۶}

امام صادق(ع) در برابر دعوتگران عباسی در دوران مبارزه موضع خاصی اتخاذ نکرد و خود را از آنان دور نگه‌داشت، جز آنکه در فرصتهای مختلف، موضوع به قدرت رسیدن ایشان را پیش‌بینی می‌کرد.^{۱۷} امام در این خط مشی هیچ اقدام مثبتی برای آنان نکرد جز آنکه از یک خبر غیبی پرده برداشت و با این کار عواطف و احساسات آنان را به نفع خود جلب کرد و بدین وسیله زمینه فعالیت‌های فرهنگی خود پس از به قدرت رسیدن آنان را فراهم ساخت.

اولویت‌های اصلاحات فرهنگی

اوضاع و احوال سیاسی و شرایط فرهنگی حاکم بر عصر امام صادق(ع) و پیدایش و

گسترش مکاتب فکری و فرهنگی و ظهور فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون اعتقادی در جامعه اسلامی و جهت‌گیری کلی آنها علیه اصول و مبانی اعتقادی و فقهی اسلام محمّدی و علوی، امام صادق(ع) را به موازات فعالیتها و موضع‌گیریهای سیاسی، به جهادی علمی و فرهنگی وادار کرد. اولویتهای این حوزه کاری امام(ع) با توجه به اوضاع و احوال جاری عبارات است از:

۱- نشر علوم و معارف اسلامی: در آن شرایط حساس فرهنگی که هر یک از صاحبان مکاتب و نحله‌های فکری سعی می‌کردند با تشکیل جلسات بحث و مناظره و طرح اشکالات اساسی پایه‌های مکتب تشیع را متزلزل کرده و آن را از دور رقابت بین مکاتب و ایدئولوژی‌های موجود حذف کنند، پیشوای ششم با گستردن سفره دانش الهی خود در مسجد رسول خدا(ص) به عنوان پرستشگاه و دانشگاه اسلامی و نهادن انواع و اقسام دانشهای طبیعی و ماوراء طبیعی مورد نیاز جامعه اسلامی در آن، نه تنها دوستان و پیروان خود را تغذیه و آنان را در برابر دشمنان فکری‌شان، مسلح کرد که دیگران را نیز در حد ظرفیت و لیاقتشان بهره‌مند ساخت. اینک در حد گنجایش این مقال به برخی از ابعاد و رشته‌های علوم دانشگاه جعفری اشاره می‌کنیم.

الف - حدیث: حدیث به عنوان گفتار معصوم، یکی از منابع مهم و اساسی فرهنگ و معارف اسلامی در اصول، فروع و اخلاقیات به شمار می‌رود. متأسفانه این منبع سرشار اسلامی پس از رحلت پیامبر(ص) از سوی جبهه‌ای که «حسبنا کتاب الله» را شعار خود قرار داد روی انگیزه‌ها و اغراض سیاسی مورد بی‌مهری قرار گرفت و حتی سوزانده شد.^{۱۸} این سیاست تا زمان عمر بن عبدالعزیز (اواخر قرن اول ه. ق) دنبال شد و از این ناحیه زیان جبران‌ناپذیری بر فرهنگ اسلامی وارد آمد.

امام باقر(ع) در مقطعی از دوران امامت خود فرصت یافت به نشر احادیث پیامبر(ص) بپردازد ولی بسیاری از احادیث آن حضرت به خاطر حاکمیت جو اختناق در سینه خواص ماند. امام صادق(ع) تلاشهای پدر بزرگوارش را در این زمینه تکمیل کرد و بخش عمده‌ای از فعالیتهای خود را به احیا و نشر حدیث اختصاص داد و بدین ترتیب میراث ارزشمندی

از خود بر جای گذاشت و فرهنگ غنی اسلام را با احادیث خود غنای بیشتری بخشید و هم اکنون به کمتر مسأله اعتقادی، فقهی، اخلاقی و تفسیری برمی خوریم که از امام صادق (ع) حدیثی درباره آن نرسیده باشد. برخی از بزرگان فرموده‌اند: احادیثی که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده، از مجموع احادیثی که از پیامبر اکرم (ص) و ده امام دیگر ضبط شده بیشتر است.^{۱۹} تنها یکی از یاران آن حضرت به نام «ابان بن تغلب» بالغ بر سی هزار حدیث از او نقل کرده است.^{۲۰}

البته بسیاری از احادیث پیشوای ششم یا در سینه خواص ماند و یا در طی قرون از بین رفت، با این حال آنچه به دست ما رسیده حجم بسیاری از کتب معروف حدیثی همچون «کافی»، «من لا یحضره الفقیه»، «تهذیب» و «استبصار» را به خود اختصاص داده است.

ب - تفسیر قرآن به روال اهل بیت: قدرت طلبان با طرح شعار «حسبنا کتاب الله» در حیات پیامبر (ص) و جلوگیری از تفسیر آیات نورانی آن باروایات، عملاً میان قرآن و عترت جدایی انداختند و با این سیاست بزرگترین ضربه را به قرآن زدند؛ زیرا قرآن بدون اهل بیت و آیات بدون احادیث نمی‌تواند هدایتگر، سازنده و راهگشا باشد. بر این اساس است که رسول خدا (ص) در سفارش ارزشمند خود امت را به چنگ زدن به ریسمان قرآن و عترت توصیه کرد^{۲۱}؛ چه آنکه دانش قرآن نزد عترت پیامبر (ص) است و بدون عترت نمی‌توان به حقیقت و ژرفای قرآن دست یافت.

انگیزه اصلی حکومتداران غاصب از جدایی میان قرآن و عترت، خدمت به کتاب آسمانی نبود، بلکه این بود که قرآن را از اهلش و مفسران اصلی‌اش جدا کنند تا به راحتی بتوانند احکام و دستورهای آن را با تکیه بر تفسیر به رأی مثل قیاس، استحسان و... بر طبق مصالح و منافع حکومتی و اعتقادی خود تفسیر کنند. بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) در مقدمه وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود در این زمینه می‌فرماید:

مسائل اسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر (ص) دریافت کرده بودند و ندای

«آتی تارک فیکم الثقلین» در گوششان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تعیین شده، آنان را عقب زده و با قرآن در حقیقت، قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض، بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و هست، از صحنه خارج کردند.

امام صادق(ع) در مبارزه با چنین توطئه خطرناکی و قرار دادن قرآن در کنار عترت، به تفسیر قرآن به روش اهل بیت(ع) همت گمارد؛ به گونه‌ای که بخش عظیمی از روایات آن حضرت به تفسیر قرآن اختصاص دارد. روایات رسیده از امامان به ویژه از امام باقر و امام صادق علیهم السلام در زمینه تفسیر قرآن به قدری زیاد است که برخی مفسران اساس کارشان را بر احادیث قرار داده‌اند.^{۲۲}

از میان پرورش یافتگان مکتب جعفری برخی از آنان همچون «حمران بن اعین» و «ابان بن تغلب» در زمینه تفسیر و علوم قرآنی مهارتی خاص داشتند و در این باره دارای تألیفاتی بودند.

ج- مسائل کلامی: با پیدایش و گسترش مذاهب و فرقه‌های گوناگون در مسائل اعتقادی در عصر امام صادق(ع) - که به پاره‌ای از آنها اشاره شد - مسائل کلامی در میان دیگر مسائل جاری مورد توجه خاص امام ششم قرار گرفت.

سخنان ارزشمند، مباحثات و مناظرات امام صادق(ع) و یاران دانشمند و متکلم آن حضرت با سران گروه‌های مختلف فکری و اعتقادی - که در کتابهای بزرگان شیعه مثل اصول کافی، توحید صدوق، بحارالانوار مجلسی، احتجاج طبرسی و... ثبت شده - بیانگر اهمیت و جایگاه ویژه این بعد از اصلاحات فرهنگی امام و نقش بنیادین آن در پاسداری از اصول و مبانی اعتقادی تشیع است.^{۲۳}

در میان شاگردان امام، افراد زبده‌ای بودند که رشته تخصصی آنان مسائل کلامی بود مانند هشام بن حکم، هشام بن سالم، حمران بن اعین، مؤمن طاق و قیس بن ماصر.^{۲۴} برخی از اینان به قدری در رشته کلام تخصص داشتند که حتی خود حضرت از آنان به عنوان «متکلم» یاد می‌کرد و آنان را بیش از دیگر شادگانش گرامی می‌داشت.^{۲۵}

د- تبیین فقه به روش ناب محمدی: برای اینکه نقش امام صادق(ع) در ایفای این رسالت

بزرگ و بنیادین بهتر روشن شود مقدمتاً باید دانست که تفاوت اساسی دستگاه خلافت در اسلام با دیگر دستگاههای حکومتی در این است که دستگاه خلافت در اسلام یک تشکیلات سیاسی صرف نیست بلکه یک تشکیلات سیاسی - مذهبی است، از این رو خلیفه مسلمانان علاوه بر سمت رهبری سیاسی متکفل امور دینی و مذهبی مردم نیز هست.

با توجه به این جهت خلفای اموی و عباسی که از اسلام و حقایق و معارف آن بیگانه بودند سعی می‌کردند این کمبود را از طریق جذب رجال دینی وابسته به خود تأمین کنند تا بدان وسیله بتوانند هم مردم را فریب دهند و هم در مواقع لازم دستورات شرع مقدس را به اقتضای مصالح حکومتی خود تغییر دهند.

باز شدن جبهه فقهی وابسته به حکومت در مقابل جبهه فقهی اهل بیت (ع) تا اواخر قرن اول هجری بیشتر شکل روایت و حدیث داشت که توسط جاعلان جیره‌خوار جعل می‌شد و مبنای عمل قرار می‌گرفت.^{۲۶} به تدریج شکل فتوا نیز گرفت و در اواخر دوران بنی امیه و اوائل حکومت بنی عباس فقهای بسیاری - آنچنانکه به پاره‌ای از آنها اشاره شد - پدید آمدند که با استفاده از شیوه‌های بدعت‌آمیز همچون قیاس و استحسان احکام اسلامی را طبق نظر خود که منطبق با سیاستهای حکومتی بود ترویج می‌کردند.

در مقابل جریان فقهی وابسته یاد شده، مکتب اصیل دیگری به مرجعیت الهی امام صادق (ع) وجود داشت که به هیچ تشکیلات سیاسی وابسته نبود و هیچ مصلحتی را بر مصلحت تبیین دقیق احکام الهی مقدم نمی‌داشت.

امام صادق (ع) با تلاشی پی‌گیر فقه اسلام ناب را به صورتی منظم و منسجم درآورد و برای آن اصول و مبانی قرار داد که منبع و مبنای بسیاری از قوانین و فروع فقهی گردید. هم‌اکنون بیش از یکصد و پنجاه قاعده مهم فقهی و اصولی وجود دارد که مورد استناد فقهای بزرگوار شیعه در ابواب مختلف فقهی و اصولی قرار می‌گیرد و هزاران مسأله و فرع فقهی از آنها استخراج می‌شود. بیشتر این قواعد به وسیله امام صادق (ع) عرضه شده است.^{۲۷} او خود در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ نُفَرِّعُوا.»^{۲۸}

وظیفه ما القا و عرضه اصول و قواعد کلی برای شما است ولی تفریع (و تطبیق آنها بر موارد و مصادیق و استخراج فروع و احکام جزئی از آنها) برعهده شما خواهد بود.

بر اثر مجاهدتهای پیشوای ششم در تبیین اسلام ناب و گسترش فقه شیعه، مذهب شیعه را «مذهب جعفری» و فقه آن را «فقه جعفری» می‌نامند.

فعالیتهای امام صادق(ع) در این زمینه دو بعد داشت: نخست بیان حقیقت احکام الهی در ابواب مختلف فقهی و پاسخ به نیازها، پرسشها و مراجعات مردم به عنوان تنها مرجع صلاحیت‌دار و مورد اعتماد و دیگر، موضع‌گیری علیه نحله‌های مختلف فقهی وابسته به دستگاه خلافت و بدین وسیله ضمن اعلام بی‌نصبی دستگاه حکومت از آگاهی دینی و ناتوانی آن در اداره امور فکری مردم و در نهایت عدم صلاحیتش برای تصدی مقام خلافت اسلامی، همه تشکیلات مذهبی و فقهاتی رسمی و رایج را که در خدمت دولتمردان بود، تخطئه کرد و آن را از بعد مذهبی اثر تهی ساخت.

۵- تربیت جمع انبوهی از دانش‌پژوهان: پیشوای ششم در مکتب آموزشی و تربیتی خود تعداد زیادی از افراد مستعد را در رشته‌های مختلف علمی و دینی تربیت کرد که وجود بسیاری از آنان، مایه افتخار و سربلندی جهان اسلام به ویژه جامعه تشیع است.

راویان و پرورش یافتگان مکتب جعفری که تعدادشان بالغ بر چهار هزار نفر می‌شد از بلاد مختلف مانند خراسان، بغداد، مصر، دمشق، حمص، حضرموت، کوفه و نقاط دیگر روی به مدینه آورده و در دانشگاه جعفری علم می‌آموختند. بیشترین آنها از عراق و حجاز و کمتریشان از شام بود.

مقدار بهره‌گیری شاگردان از محضر استاد، بستگی به مقدار آمادگی روحی و ظرفیت ایشان داشت. بعضی از آنان مثل ابو حنیفه، مالک و دیگر علمای عامه از محضر امام تنها بهره علمی بردند. برخی دیگر که اکثریت را تشکیل می‌دادند بهره‌های معنوی و تربیتی را نیز شامل حال خود کردند. گروه سوم افرادی بودند که علاوه بر این مراحل در شمار خواص یاران آن حضرت قرار گرفتند و از ارکان تشیع و استوانه‌های علمی و رفتاری مکتب جعفری به حساب می‌آیند. اینان به تعبیر امام صادق(ع) با قلب و زبان و دستشان

جبهه حق را یاری کردند و با نوشته‌های ارزشمند خود میراث گرانبهایی در زمینه مسائل اعتقادی و عملی اسلام از خود بر جای گذاشتند.

تعداد این افراد هر چند در مقایسه با گروه دوم کم است اما شهرت و آوازه‌شان فضای جهان اسلام را پر کرده است. هشام بن حکم، هشام بن سالم، مؤمن طاق، عبدالله بن ابی یعقور، زراره و برادرش حمران، ابان بن تغلب و... از این گروه‌اند.

و- مبارزه با مکتب‌ها و مسلک‌های انحرافی: از جمله محورهای مهم اصلاحات فرهنگی امام صادق (ع) مبارزه با انحرافات و بدعتی‌هایی بود که توسط مکتبها و مسلک‌های نوپا و بی اساس ترویج می‌شد؛ اعم از مذاهب اسلامی مثل معتزله، مرجئه، کیسانیه، زیدیه، غلات و صوفیه و مکاتب مادی و الحادی.

امام صادق (ع) به تناسب اعتقادات و میزان انحرافات و خطرات هر یک از گروه‌های یاد شده در برابر آنها موضع می‌گرفت. جهت‌گیری کلی مبارزات امام در برابر پیروان فرقه‌های اسلامی هدایت و ارشاد آنان به راه حق و در برابر سران کینه‌توز و شیطان صفتشان بر ملا کردن چهره ضد اسلامی آنان بود. نسبت به گروه‌های الحادی نیز با بیانات و رهنمودهای بنیادی و مناظرات علمی به مبارزه فکری با ایشان برخاست، و از اصول و مبانی اعتقادی مکتب تشیع پاسداری کرد.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نام مرکز علمی است که مأمون عباسی در بغداد تأسیس کرد و در آن کتابخانه بزرگی فراهم شد و گروهی از مترجمان گرد آمدند و کتب اوائل را به عربی ترجمه کرده مدون می‌ساختند. ضمناً رصدخانه‌های بغداد و دمشق نیز وابسته به این مرکز بود. (لغت‌نامه دهخدا، واژه بیت‌الحکمه)
- ۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳.
- ۳- قراء سبعه (قاریان هفتگانه) عبارتند از:
 - ۱- عبدالله بن عامر دمشقی، متوفای ۱۱۸.
 - ۲- عبدالله بن کثیر مکی، متوفای ۱۲۰.
 - ۳- عاصم بن ابی النجود کوفی، متوفای ۱۲۸.
 - ۴- ابو عمرو بصری، متوفای ۱۵۲.
 - ۵- حمزه بن حبیب کوفی، متوفای ۱۵۴.
 - ۶- نافع بن عبدالرحمان مدنی، متوفای ۱۶۹.

۷- علی بن حمزه کسایی، متوفای ۱۸۹ (ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، آیه الله خوئی، ص ۱۴۰-۱۵۵).

۴- الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۵۳.

۵- برای آگاهی بیشتر از این مذاهب به کتاب الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۷۰ رجوع کنید. لازم به یادآوری است که ظهور احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ ه.ق) یکی از پیشوایان فقهی اهل سنت و نشو و

نمای مذهب وی بعد از امام صادق(ع) بوده است از این رو، ما به مذهب وی اشاره نکردیم.

۶- رجوع کنید به کتاب سیری در سیره ائمه اطهار، نوشته شهید مطهری، ص ۱۴۶.

۷- رجوع کنید به دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۶۷۵-۶۷۶.

۸- الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۲۳۲.

۹- همان، ص ۲۳۳ و دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۶۸.

۱۰- گفت و گوی امام با یکی از یارانش در این زمینه مؤید این ادعا است. سُدیَرِ صیرفی می‌گوید: بر امام صادق(ع)

وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم: چرا نشسته‌اید؟ فرمود: چه شده، سدی‌ری؟ عرض کردم: از فزونی دوستان،

شیعیان و یارانان می‌گویم. سوگند به خدا، اگر امیرالمؤمنین(ع) به اندازه شما پیرو، یاور و دوستدار داشت، دو

قبیله تیم و عدی (ابوبکر و عمر) به خلافت طمع نمی‌ورزیدند. امام فرمود: فکر می‌کنی (یاران و شیعیان ما) چند

نفر باشند؟ عرض کردم: یکصد هزار نفر. امام با تعجب فرمود: یکصد هزار نفر؟! عرض کردم: بلی و (شاید)

دویست هزار نفر. امام تعجبش بیشتر شد و فرمود: دویست هزار نفر؟! عرض کردم: آری و (شاید) نیمی از جهان

اسلام. حضرت ساکت شد؛ سپس فرمود: آیا امکان دارد با من تا بُتبع (مزرعه‌ای در خارج مدینه) بیایی؟ عرض

کردم: بلی. همراه امام رهسپار بُتبع شدیم... در آنجا جوانی گله بز را می‌چرانید. امام به گله نگریست و خطاب به

من فرمود: سوگند به خدا ای سُدی‌ری! اگر تعداد شیعیان من به اندازه این بزها بود بر جای نمی‌نشستم. من بزها را

شمردم، تعدادشان هفده رأس بود (کافی، ج ۲، ص ۲۴۲).

۱۱- امام(ع) در پاسخ نامه ابومسلم نوشت: «مَا أَنْتَ مِنْ رِجَالِي وَلَا الزَّمَانُ زَمَانِي» تو از مردان من نیستی، زمان نیز

زمان من نیست (الحیة السیاسیة للامام الزّضا(ع)، ص ۴۱) و در پاسخ درخواست ابوسلمه فرمود: «وَمَا أَنَا وَ أَبُو

سَلْمَةَ وَ أَبُو سَلْمَةَ شِيعَةٌ لِغَيْرِي» مرا چه به ابو سلمه! در حالی که او شیعه و پیرو دیگری است (مروج الذهب، ج ۳،

ص ۲۵۴).

۱۲- کافی، ج ۱، ص ۳۰۷ و بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳.

۱۳- قصص، آیه ۵.

۱۴- کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۱۵- برگرفته شده از کتاب پیشوای صادق، نوشته مقام معظم رهبری، ص ۵۸-۶۲.

۱۶- مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۱.

۱۷- همان، ص ۱۴۱ و ۱۷۲.

۱۸- ابوبکر حدود پانصد حدیث از رسول خدا(ص) را جمع‌آوری کرد، سپس تمامی آنها را آتش زد (الامام جعفر

الصادق، عبدالحلیم جندی، ص ۱۸۵ و کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵). عمر نیز در دوران خلافتش از نقل احادیث

پيامبر(ص) و نوشتن آن جلوگیری کرد و اگر به حدیثی دست می‌یافت آن را می‌سوزانید. وی حتی به

کارگزارانش بخشنامه کرد که اگر حدیثی نزد آنان است، آن را بسوزانند (کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۲۹۱ و شیعه در

اسلام، ص ۱۱).

۱۹- ر.ک: شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۴۰.

۲۰- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲۱- ابی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه عزّوجلّ و عترتی اهل بیتی (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۴۴).

۲۲- برای نمونه می‌توان از تفسیرهای برهان، نورالثقلین و مجمع البیان نام برد.

- ۲۳- در این میان، رساله توحید مفضل، حاوی مطالب سودمندی پیرامون هستی‌شناسی، وحدانیت خدای متعال، علم، قدرت و حکمت او و نیز شگفتیهای آفرینش انسان، حیوانات، طبیعت و... است که امام صادق(ع) ضمن چهار جلسه برای مفضل بن عمر بیان کرده و مطالعه آن برای همه علاقه‌مندان به مسائل اعتقادی و اندیشمندان در عظمت آیات الهی لازم است. این رساله ارزشمند توسط علامه مجلسی و برخی دیگر ترجمه و به صورت کتابی مستقل تحت عنوان «توحید مفضل» چاپ شده است.
- ۲۴- در کتاب کافی، ج ۱، ص ۱۷۱ مناظره مفصلی میان این عده از متکلمان اسلامی با یکی از مخالفان در حضور امام صادق(ع) - که موجب خوشحالی و نشاط آن حضرت شده بود - نقل شده است.
- ۲۵- ر.ک: آشنایی با علوم اسلامی (کلام - عرفان و حکمت عملی) شهید مطهری، ص ۶۶-۶۷
- ۲۶- محدثان و مورخان اسلامی نمونه‌های زیادی از جعل احادیث را که غالباً دست قدرتهای سیاسی در آنها نمایان است، ذکر کرده‌اند. برای آشنایی با نمونه‌هایی از این احادیث و نیز جعل‌کنندگان آنها به کتاب الامام الصادق و المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۶۷ رجوع کنید.
- ۲۷- برای آگاهی از این قواعد به کتابهای القواعد الفقهیه، بجنوردی و اصطلاحات الاصول، مشکینی رجوع کنید.
- ۲۸- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی